



بررسی داستان بت‌شکنی و در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم (ع) بر پایه‌ی الگوی روایی گریماس

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۱۲)

کبری روشنفکر^۱
 زینب جرونده^۲
 افشین جرونده^۳

چکیده

از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات قرآنی ساختار روایی و داستانی است، از جمله داستان‌های بلند قرآن کریم که در سوره‌های متعددی ذکر شده، داستان حضرت ابراهیم (ع) است که دارای عمیق‌ترین معناها و آموزه‌های اسلامی است و باتوجه به ساختار ویژه و طرح منسجم و پیوند محکمی که بین اجزای آن است، می‌توان آن را یکی از منحصربه‌فردترین داستان‌های قرآن به‌شمار آورد که با اسلوبی خاص بیان شده است. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی نظام روایی داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم (ع) و به آتش افکنده شدن و ببر پایه‌گذاری گریماس بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که الگوی کنش زنجیره‌ها و گزاره با داستان مذکور منطبق است و موقعیت‌های مختلف این داستان از جمله دعوت آزر به پرستش خدای یگانه و دوری از بت‌پرستی حضرت ابراهیم (ع)، تهدید کردن و نقشه‌ی حضرت ابراهیم (ع) برای شکستن بت‌ها و محاکمه آن حضرت و به آتش افکنده شدن وی توسط نمرودیان با الگوی مذکور مطابقت دارند و این امر نشان می‌دهد که ساختار روایی قرآن کریم در مورد داستان موردبررسی منطبق بر علم زبان‌شناسی روز است و این خود گویای یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم است.

واژگان کلیدی: داستان، داستان بت‌شکنی و در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم، الگوی روایی گریماس

سال سوم

شماره اول

پیاپی: ۵

پاییز و زمستان

۱۳۹۸

(۱) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایمیل: k.roshan@modares.ac.ir
 (۲) کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس تهران، (نویسنده مسئول)، ایمیل: z.jarvandeh1371@gmail.com

(۳) کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی - فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور دلیجان، ایمیل: a.jarvandeh123@gmail.com

۱- مقدمه

داستان ابزار مناسبی برای بیان اندیشه‌ها و انتقال تجربه‌ها از دورانی به دوران دیگر است و وجود آن در قرآن امری واضح و روشن است؛ خداوند متعال برای بیان اهداف خود از داستان بهره گرفته است تا از این طریق آسان‌تر اهداف و اغراض خود را برای مردم بیان کند و تأثیر بیشتری بر دل و جانان‌ها بگذارد، قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدفی که دارد یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر کج نمی‌کند؛ زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و رمان‌نویسی نیست. قرآن کریم یک هدف والا و بالاتر دارد، زیرا کتاب نور و هدایت و رحمت برای انسان‌ها است. (آیت‌اللهی، ۲: ۱۳۸۶) این هدف چه در قصه‌ها و چه در آیات دیگر نیز وجود دارد مثل این آیه ﴿ذَلِكُمْ كِتَابٌ لَّارْتِيْبٍ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ﴾ (بقره/۲) با توجه به مفهوم لغوی ماده «قص» که به معنای پیگیری و جستجو است، قرآن کریم اخبار و سرگذشت‌های صد درصد واقع خود را با چنان اسلوب هنرمندانه‌ای بیان کرده است که مخاطب، با اشتیاق، آن را دنبال کند؛ این داستان‌های مختلف حدود یک‌ششم از حجم قرآن را به خود اختصاص داده‌اند و همچون داستان‌های غیر قرآنی از ساختار روایی منسجمی برخوردارند و از جنبه‌ها و عناصر روایتگری از جمله گفت‌وگو، شخصیت، فضا سازی، لحن، کشمکش، گره افکنی، بحران، زمان، مکان و زاویه دید بهره‌مندند. بر این اساس داستان‌های قرآنی چه آن دسته از قصه‌هایی که به صورت یکجادر سوره‌ها ذکر شده‌اند و چه قصه‌هایی که در سوره‌های مختلف پراکنده‌اند جزء متون روایی قرار می‌گیرند از سویی اگر تنها به شاخصه‌ی تعریف روایت که توسط پراپ و مایکل تولان ارائه شده است تکیه شود، بدون هیچ شبهه‌ای باید پذیرفت که داستان‌ها و حکایت‌های قرآنی یقیناً در جرگه متون روایی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر به تأکید گریماس، نظریه الگوی کنشی او الگویی زیر بنایی و جهان‌شمول است که می‌تواند با همه‌ی روایت‌ها منطبق باشد. بنابراین داستان‌های قرآنی نیز از این نظر مستثنی نخواهند بود. (سلطانی، ۱۳۹۷: ۳۶) پژوهش حاضر در پی آن است که ساختار روایی آیات مربوط به داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم (ع) و به آتش افکنده شدن آن حضرت را بر اساس الگوی گریماس تحلیل نماید. برای تحقق این مهم، داستان حاضر به چند زنجیره تقسیم شده و آنگاه هر زنجیره بر اساس الگوی کنش و زنجیره‌ی روایی و گزاره‌های روایی بررسی شده است.

تحقیق حاضر بر آن است تا به سؤالات زیر پاسخ گوید: الگوی کنش در داستان حضرت ابراهیم (ع) چگونه است؟ زنجیره‌های روایی در داستان حضرت ابراهیم (ع) چگونه است؟ گزاره‌های روایی داستان حضرت ابراهیم (ع) به چه شکل است؟
 در زمینه روایت‌شناسی بر اساس الگوی گریماس مقالات و کتاب‌ها ب مختلفی نوشته شده است که از آن جمله می‌توان موارد ذیل را نام برد:

مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختاری داستان سیاه‌پوشاز منظر بارت و گریماس» (۱۳۸۷) نوشته‌ی فاطمه کاسی که در مجله ادب پژوهی به چاپ رسیده است، در این پژوهش نویسنده به بررسی ساختار داستان مذکور از منظر رمزگان‌های بارت و رمزگان کنشی روایی گریماس پرداخته و به این نتیجه رسیده است که رمزگان در داستان پادشاه سیاه‌پوش‌عبارت‌اند از: رمزگان معناشناسانه، رمزگان فرهنگی، رمزگان هرمنوتیک، رمزگان نمادین و رمزگان اعتباری.

مقاله «الگوی کنشگر در برخی روایت‌های کلامی مثنوی معنوی بر اساس نظریه الگوی کنشگر آلزیر داس گریماس» نوشته‌ی جلیل مشیدی و راضیه‌آزادکهدر سال ۱۳۹۰ در مجله پژوهش‌های زبان و ادب فارسی اصفهان به چاپ رسیده است، نویسنده‌گان در این پژوهش برخی از روایت‌های دفتر اول و دوم مثنوی را برگزیده‌اند تا نشان دهند که در رویارویی روایت‌های کلامی با الگوی کنشگر به‌عنوان بخشی از ساختار چه رخ می‌دهد؛ تأکید دستاورد این پژوهش بر تغییرهایی است که در نتیجه‌ی درون‌مایه کلامی روایت‌ها به ویژه در حوزه کنش بازدارنده و یاری‌رسان رخ می‌دهد.

دهقان در مقاله «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف‌المحجوب هجویری بر اساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گریماس» (۱۳۹۰) ساختار روایی حکایت‌های کشف‌المحجوب هجویری را بر اساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گریماس و نیز چرخش‌ها و انعطاف‌پذیری این الگو را در حکایت‌های صوفیانه بررسی کرده است.

روحانی و شوبک‌لایی در مقاله «تحلیل داستان شیخ صنعان منطق‌الطیر عطار بر اساس نظریه کنشی گریماس» (۱۳۹۱) به بررسی داستان شیخ صنعان بر مبنای الگوی کنشی گریماس می‌پردازند و معتقدند که این تحلیل هم‌نشان‌دهنده استواری قصه و پیوستگی اجزای آن و هم بازگوکننده توانایی این در شناخت ساختار و نظام قصه‌های کهن فارسی است. مقاله‌ای با عنوان «نشانه- معناشناسی ساختار روایی داستان و ما تشاؤون بر اساس نظریه گریماس» نوشته ناهید نصیحت، کبری روشنفکر، خلیل پروینی و فرامرز میرازی که در سال ۱۳۹۱ در مجله نقد ادبی معاصر به چاپ رسیده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که روند شکل‌گیری ارزش در این داستان به‌گونه‌ای است که گفتمان اخلاق‌محور می‌شود و هم‌چنین مخاطب با گفتمان رخدادی نیز در این داستان روبرو است، زیرا بروز معنا محصول جریان‌یابی‌منتظره از نوع حسی- ادراکی است.

در حوزه‌ی مطالعات قرآنی، در کتاب بیولوژی نص تألیف علیرضا قائمی نیا به بحث ساختار روایی نص پرداخته شده است و در آن الگوی پراپ، گریماس و تورودوف بیان شده و در پایان ساختار روایی سوره کهف تحلیل شده است. هم‌چنین مقالاتی درباره آیات و داستان‌های قرآنی با استفاده از این شیوه نوشته شده که از آن جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

«بررسی نشانه-معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس» نوشته فریده حقیبین و دیگران. (۱۳۹۲؛ شماره ۲، مجله زبان شناخت) نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بررسی نشانه-معناشناسی آیات قیامت و معاد با مطالعات نشانه‌شناختی گریماس، به ویژه با مربع نشانه شناختی و همگرایی دارد و نیز می‌توان مراتب نفس را که در آیات سوره قیامت به آن‌ها اشاره شده است، با نظام گفتمانی روایی گریماس تطبیق داد و زیبایی‌شناختی آیات قیامت و معاد را با توجه به پدیدارشناسی زیبایی‌شناختی توصیف کرد.

مقاله «تجزیه‌ی داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم براساس نظریه پراپ و گریماس» نوشته بتول اشرافی و دیگران. (۱۳۹۴، شماره ۲۷، دوماهنامه جستارهای زبانی) نتایج این تحقیق حاکی از آن است که با توجه به تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) به عنوان نمونه‌ای از قصص قرآن می‌توان گفت میزان کارایی دیدگاه گریماس نسبت به دیدگاه پراپ در تحلیل قصص قرآن بیشتر است.

مقاله‌ی «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان و ملکه سبأ بر پایه‌ی الگوی روایی گریماس» نوشته حامد صدقی و دیگران. (۱۳۹۵، شماره ۳، فصلنامه پژوهش‌های ادبی -قرآنی) نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نظام گفتمانی روایی گریماس با داستان قرآنی مذکور همگرایی داشته و منطبق است.

مقاله‌ای با عنوان «بررسی داستان کودکی حضرت موسی (ع) در سوره قصص بر پایه‌ی الگوی روایی گریماس» نوشته‌ی رحمان عشریه و همکاران که در سال ۱۳۹۷ در مجله پژوهش‌نامه معارف قرآنی به چاپ رسیده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که عنصر الهی نقش محوری در قصص قرآنی دارد و این قصه‌ها به ویژه داستان حضرت یوسف در حال انتقال روحیه توحید محوری به مخاطبین است. در مورد حضرت ابراهیم (ع) پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است؛ اما با توجه به بررسی‌های صورت گرفته توسط نگارندگان این مقاله، تاکنون درباره بررسی الگوی روایی گریماس در داستان حضرت ابراهیم (ع) پژوهشی انجام نشده است. بنابراین، ضرورت چنین پژوهشی اثبات می‌شود.

۲- الگوی روایی گریماس

اولین نظریه‌های مربوط به روایت در قرن نوزدهم میلادی در مکتب فرمالیسم روسی از سوی ولادیمیر پراپ با مطالعه بر روی قصه‌های پریان روسی و انتشار کتاب او شکل‌شناسی قصه عامیانه (۱۹۲۸م) مطرح شد تا اینکه به تبع فرمالیست‌ها ساختارگرایی بزرگ‌ترین ارمغان خود را برای ادبیات به نمایش گذاشت و آن بحث روایت‌شناسی بود که کامل‌کنندگان نظریه پراپ در اروپا از جمله بارت، گریماس، برمون، ژنت و... از بنیانگذاران آن محسوب می‌شدند. (مشهدی و ثواب، ۱۳۹۳: ۸۴) تحقیقات و پژوهش‌های پراپ درباره قصه‌های

عامیانه روسمورد توجه یکی از مهم‌ترین پژوهشگران ساختارگرایانه از جمله گریماس قرار گرفت، او نشانه‌شناس لیتوانیایی مقیم فرانسه از برجسته‌ترین نشانه‌شناسان عصر حاضر است. وی روایت‌شناسی ساختارگرا است که در زمینه روایت‌شناسی به ارائه الگوهای معین و ثابت به منظور بررسی انواع مختلف روایت تلاش‌های فراوانی انجام داده است و روایت‌شناسی را بر اساس ریخت‌شناسی حکایت پراپ استوار نمود. (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۳) ولادیمیر پراپ سی‌ویک نقش ویژه و هفت حوزه‌ی عملیات برای نقش‌های قصه در نظر گرفت. (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۶۲) با وجودی که گریماس در این الگو به دسته‌بندی شخصیت پراپ نظر داشته، اما در آن تغییری اعمال نموده است «او برخلاف پراپ که دسته‌بندی هفت‌گانه‌اش از شخصیت‌های حکایتی عامیانه را خاص این حکایت‌ها می‌دید و آن را تعمیم می‌داد؛ معتقد است که می‌توان تعداد اندکی از الگوهای کنش‌های شخصیت را یافت و از این الگوها منطبق جهان داستان را آفرید.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). بنابراین نظر گریماس شخصیت‌های روایت یا کنش‌گران بر اساس مناسبات و تقابل‌هایی که باهم دارند به شش دسته‌ی زیر تقسیم می‌شوند:

۱. کنش‌گر: شخصیتی که عمل را انجام می‌دهد و به سوی شیء ارزشی می‌رود.
 ۲. شیء ارزشی: هدفی که کنش‌گر به سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد.
 ۳. فرستنده پیام: عامل یا نیرویی است که کنش‌گر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد.
 ۴. گیرنده پیام یا کنش‌پذیر: کسی است که از اعمال کنش‌گر بهره می‌برد.
 ۵. یاری‌دهنده: او به کنش‌گر برای دستیابی به شیء ارزشی کمک می‌کند.
 ۶. مخالف: کسی است که کنش‌گر را از دستیابی به شیء ارزشی باز می‌دارد.
- کنش‌گر عنصر اصلی و محوری این ساختار است که کنشی را انجام می‌دهد. شیء ارزشی همان چیزی است که کنش‌گر به خاطر آن تلاش می‌کند و کنش را انجام می‌دهد و در پی دستیابی به آن است. هر آنچه بر سر راه رسیدن به هدف قرار می‌گیرد مخالف است. فرستنده عاملی است که کنش‌گر را به دنبال موضوع شناسایی یا هدف می‌فرستد. در این میان گیرنده برخوردار می‌شود و نیروی یاریگر در صدد یاری برمی‌آید. (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴) گریماس پی‌رفت‌های تشکیل‌دهنده روایت را در سه دسته کلی جای داده است که عبارت‌اند از:

- ۱- زنجیره‌ی اجرایی: این زنجیره بر عمل یا مأموریتی دلالت می‌کند و شامل آزمون‌ها و مبارزات است. این توالی همان زنجیره‌ای است که طرح اصلی داستان را می‌سازد.
- ۲- زنجیره‌ی پیمانی: در این زنجیره مشخص می‌شود که روایت به سرانجام معهود خود می‌رسد یا نه. زنجیره پیمانی وضعیت داستان را به سوی یک هدف پیگیری می‌کند. پس بر ایجاد یا نقض یک پیمان، زیر پا گذاشتن ممنوعیت‌ها و جدایی یا سازش دلالت دارد.
- ۳- زنجیره انتقالی: دربرگیرنده تغییر وضعیت یا حالتی در داستان است. (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۵۶-۱۵۴) گریماس هم‌چنین هر روایت را متشکل از گزاره‌های مختلفی می‌داند که مجموع

آن‌ها پی‌رفتی را در داستان به وجود می‌آورد و او آن‌ها را در سه دسته کلی جای می‌دهد:
 ۱- گزاره وصفی: شرایط و موقعیت را شرح می‌دهد.

۲- گزاره‌ی وجهی: حالتی را نشان می‌دهد.

۳- گزاره‌های متعددی: برانجام کاری دلالت دارد. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷)

۳- حضرت ابراهیم (ع) از نگاه قرآن

حضرت ابراهیم (ع) از پیامبرانی است که فرازهای سازنده و گوناگون زندگی آن حضرت در ضمن بیش از بیست و پنج سوره قرآن ذکر شده است؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: بقره: ۲۶۰-۱۲۴، انبیاء: ۷۳-۵۱، انعام: ۸۳-۷۴، عنکبوت: ۲۷-۱۶، شعرا: ۸۹-۶۹، زخرف: ۲۸-۲۶، مریم: ۴۱-۴۹، ابراهیم: ۳۵-۳۸ و ۴۹-۴۷، صافات: ۱۱۳-۸۳، ذاریات: ۳۷-۲۴، هود: ۶۹-۷۶، حجر: ۶۰-۵۱، حج: ۲۶-۲۹، آل عمران: ۶۸-۹۵-۶۵، نساء: ۱۲۵، نحل: ۱۲۳-۱۲۰، ص: ۴۵-۴۷، ممتحن: ۶۹.

این داستان از جمله داستان‌های بلند قرآن است که شامل ژرف‌ترین معناها و آموزه‌های اسلامی است و دارای مضامینی چون یکتاپرستی، معاد، اخلاص... است که به‌طور منسجم از نوجوانی تا پایان حیات حضرت ابراهیم (ع) و ساختن کعبه مطرح می‌شود و دارای وحدت موضوعی هم در سوره مورد نظر و هم در ارتباط با کل داستان‌های وی است، برخی محققان داستان حضرت ابراهیم (ع) را مانند رمانی دانسته‌اند که از حوادثی مجزا ولی مرتبط به هم تشکیل شده است که هر یک از این حوادث دارای گره‌افکنی، هول و ولو اوج و گره‌گشایی است و همه‌ی این حوادث در سرنوشت حضرت ابراهیم (ع) نقشی به‌سزا داشته‌اند. (داوودی مقدم، ۱۳۹۲: ۷۶۵) داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن از نوجوانی او آغاز می‌شود و تا بنای کعبه توسط ایشان ادامه می‌یابد. در خلال این دو امر حوادثی برای حضرت روی می‌دهد مثل بت‌شکنی، دعوت به یکتاپرستی، در آتش افکنده شدن، برگزیدن ماه و ستاره به خدایی، زنده کردن مردگان، هجرت به مصر و شام، رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان، قربانی کردن وی، مژده‌ی تولد اسحاق و سرانجام بنای کعبه که همه این حوادث علتی برای برگزیده شدن و به مقام امامت رسیدن آن حضرت می‌شوند. (پراندوجی، نصیحت، ۱۳۸۸: ۲۹۵) در این مقاله داستان بت‌شکنی آن حضرت و در آتش افکنده شدن و بررسی می‌شود.

۴- تحلیل داستان بت‌شکنی و در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم (ع)

۴-۱- موقعیت اول: دعوت آزر به پرستش خدای یگانه و دوری از بت‌پرستی توسط ابراهیم (ع)
 حضرت ابراهیم (ع) دعوت به یکتاپرستی را ابتدا از عموی خود آزر شروع می‌کند؛ آباتی

از سوره‌ی مریم حاکی این امر است که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد:

آیات ۴۹-۴۱ سوره مریمه شرح گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) و پدرش آزر (در اینجا اشاره به عمو است) می‌پردازد و چنین می‌گوید در آن هنگام به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نه می‌شنوند و نه می‌بیند و نمی‌تواند هیچ مشکلی را از تو حل کند: ﴿اذ قال لاییه یا اَبْتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا یَسْمَعُ وَلَا یُبْصِرُ وَلَا یُعْنِی عَنکَ شَیْئًا﴾ (مریم/۴۲) ابراهیم با منطق روشنی او را دعوت می‌کند که در این امر از وی تبعیت کند و می‌گوید «ای پدر علم و دانشی نصیب من شده که نصیب تو نشده است به این دلیل از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم: ﴿یا اَبْتِ اِنِّیْ قَدْ جَاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَأْتِکَ فَاتَّبِعْنِیْ اُھْدِکَ صِرَاطًا سَوِیًّا﴾ (مریم/۴۳) این آیات نشان‌دهنده آن است که حضرت ابراهیم (ع) برای یکتاپرست شدنعمویش، اصرار فراوان کردند و به شدت خواهان خوشبختی و سعادت ایشان بوده‌اند چنانچه در آیه بعد دیده می‌شود که ایشان جنبه اثباتی آیه قبل را با جنبه‌ی نفی و آثاری که بر مخالفان دعوت مترتب می‌شود توأم کرده و می‌گوید «پدرم شیطان را پرستش مکن، چراکه شیطان همیشه نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بوده است: ﴿یا اَبْتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطَانَ اِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا﴾ (مریم/۴۴) در واقع او می‌خواهد این واقعیت را به آزر تعلیم کند که انسان در زندگی بدون خط نمی‌تواند باشد یا خط الله و صراط مستقیم است و یا خط شیطان عصیانگرو گمراه، او باید در این میان درست بیندیشد و برای خویش تصمیم‌گیری کند و خیر و صلاح خویش را دور از تعصب‌ها و تقلیدهای کورکورانه در نظر بگیرد/ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۳، ۷۹-۷۷) از این رو بار دیگر در آیه ۴۵ او را متوجه عواقب شوم شرک و بت‌پرستی می‌کند و می‌گوید «ای پدر، من از این می‌ترسم با این شرک و بت‌پرستی که داری عذابی از ناحیه خداوند رحمان به تو برسد و تو اولیای شیطان باشی: ﴿یا اَبْتِ اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَّمْسَکَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَکُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیًّا﴾ (مریم/۴۵) بعد از این آیات که حاوی سخنان منطقی‌ابراهیم به پدرش بود، آزر شروع به سخن گفتن کرد و گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روی‌گردانی؟ ﴿قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْاٰهَتِیْ یَا اِبْرٰهیم﴾ (مریم/۴۶) اگر از این کار خودداری نکنی به طور قطع تو را سنگسار خواهم کرد: ﴿لَم تَنْتَه لَارْجَمَک﴾ (مریم/۴۶) و اکنون از من دور شو دیگر تو را نینیم: ﴿واھْجُرْنِیْ مَلِیًّا﴾ (مریم/۴۶) ابراهیم (ع) در مقابل این سخنان توهین‌آمیز آزر، تسلط بر اعصاب خویش را همچنان حفظ کرد و در برابر این تندى و خشونت شدید، با نهایت بزرگواری گفت: ﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَیْک﴾ (مریم/۴۷) علامه طباطبایی در این باره می‌گوید «اما اینکه به او سلام کرد، چون سلام عادت بزرگواران است و با تقدیم آن، جهالت پدر را تلافی کرد و در مقابل تهدید به رجم و طرد، وعده‌ی سلامت، امنیت و احسان داد، همان‌گونه که دستور قرآن است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِیْنَ یَمْشُوْنَ عَلَی الْاَرْضِ هَوْنًا وَاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا﴾ (فرقان/۶۳)؛ «بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش

و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند) به آن‌ها سلام می گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می گذرند) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵، ۲۵۸) سپس حضرت بنا بر عاطفه و محبت وافر و نسبت به آزر دارد به او وعده‌ی استغفار می دهد: ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ (مریم/۴۷) در واقع ابراهیم در مقابل خشونت و تهدید آزر مقابله بهضد نمود و وعده‌استغفار و تقاضای بخشش پروردگار را به او داد و فرمود من از شما و بتانی که بجای خدا می پرستید دوری کرده و خدایکتا را می خوانم و امیدوارم که چون او را بخوانم مرا از درگاه الطافش نراند. چون ابراهیم از آن قوم و بتانی که بجای خدای پرستیدند دوری کرد ما هم به لطف و رحمت خود به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و به اوشرف نبوت بخشیدیم و آن‌ها را از رحمت خود بهره‌مند ساختیم و بر زبان عالمی آوازه نیک‌نامی‌شان را بلند گردانیدیم: ﴿وَأَعْتَزَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾ (مریم/۴۸) ﴿فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾ (مریم/۴۹)، ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ (همان/۵۰)

۴-۱-۱- تحلیل موقعیت اولبر اساس الگوی کنش

کنش گر	حضرت ابراهیم (ع) کنش‌گری است که می‌خواهد با دعوت آزر به یکتاپرستی او را به خط راست هدایت کند.
کنش پذیر	اولین گیرنده یا کنش‌پذیر آزر عمومی حضرت ابراهیم (ع) است که اگر دعوت آن حضرت را می‌پذیرفت از این کنش بهره‌ای به دست می‌آورد؛ اما با سرپیچیز امر پیامبر خود را از آن محروم ساخت. هم‌چنین می‌توان برای این موقعیت حضرت ابراهیم (ع) را نیز به‌عنوان گیرنده در نظر گرفت که با دعوت کردن آزر به یکتاپرستی می‌خواهد به تکلیف الهی که به‌عنوان یک پیامبر عهدی اوست، عمل نماید.
کنش گزار یا فرستنده	علاقه و میلی که حضرت ابراهیم (ع) به رستگاری عمومی دارد.
ضد کنشگر	شیطان و دل‌بستگی شدید آزر به سنت‌ها.
کنش یار یا یاری‌دهنده	خداوند متعال که درهای رحمت خویش را به خاطر اطاعت حضرت ابراهیم (ع) از او بر وی گشوده است و انذار توأم با شفقت حضرت ابراهیم (ع) که او را از خطرات مقابله‌به‌مثل در برابر جاهلان و سبک‌مغزان دور کرده است به‌عنوان یاری‌گران ابراهیم به‌شمار می‌روند.
شیء ارزشی	دعوت آزر به توحید و مبارزه با بت‌پرستی.

۴-۱-۲- گزاره‌های روایی

گزاره وصفی	حضرت ابراهیم (ع) اصرار زیادی برای رستگاری عمویش آزر دارد؛ اما عمویش بر پرستش بت‌ها پافشاری می‌کند و ابراهیم را با توهین و اهانت از خود می‌راند.
گزاره وجهی	حضرت ابراهیم (ع) در صدد بازداشتن عمویش از پرستش بت‌ها برمی‌آید.
گزاره متعدی	حضرت ابراهیم (ع) با گفتار نرم و آرام به‌منظره با آزر پرداخت و می‌خواست نسبت به آن گمراهی که عمویش گرفتار است، او را متنبه بسازد؛ ولی با تهدید شدید او مواجه می‌شود به جای پاسخ مشابه بسیار بزرگوارانه با او برخورد می‌کند.

۴-۱-۳- زنجیره‌های روایی

گزاره پیمانی	پیمان و عهدی که حضرت ابراهیم (ع) با خود و خدای خودش می‌بندد و آن این است که نزدیکانش را به توحید و دوری از بت‌پرستی دعوت کند.
گزاره اجرایی	گفتگویی که بین حضرت ابراهیم (ع) و آزر صورت گرفت نشان‌دهنده این بود که حضرت ابراهیم (ع) تکلیف خود که دعوت کردن نزدیکانش به یکتا پرستی بود را آغاز کرد.
گزاره انفصالی	حضرت ابراهیم (ع) بر خواسته خویش تأکید کرد و از بتانی که آزر می‌پرستید، دوری کرد و همین امر باعث شد خداوند به خاطر این کارش او را مورد لطف و رحمت قرار دهد؛ اما آزر در جهل خود باقی ماند و سیر حرکت نسبت به آزر همچنان منفی است.

گریماس عقیده دارد عناصر روایت با یکدیگر روابط، مناسبات و تقابلهای پدید و گانه‌ای دارند و در این حوزه بر سه رابطه متناقض، متضاد و مخالف تأکید می‌کند و رابطه‌ی متناقض را رابطه‌ای می‌داند که در آن وجود یک مفهوم ناقض مفهوم دیگر است و در مورد رابطه‌ی متضاد عقیده دارد که وجود یک مفهوم با عدم دیگری همراه است و آن دو مفهوم با همدیگر سازگار نخواهند بود. در رابطه مخالف معتقد است که هر یک از اشخاص روایت در صدد ایجاد مانعی برای جلوگیری از رسیدن به هدف خویش هستند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۵) در این موقعیتی توانه‌نوعی از رابطه‌ی تناقض بین دیدگاه عبادی حضرت ابراهیم (ع) و دیدگاه مشرکانه آزر اشاره کرد.

۴-۲- موقعیت دوم: تهدید کردن ابراهیم (ع)

بعد از پیشنهاد حضرت ابراهیم (ع) به آزر مبنی بر یکتاپرست شدن او و رد آن توسط آزر، ابراهیم از راه دیگری وارد شد. آزر بت تراش بود و بت‌ها را می‌ساخت و به فرزندان خود می‌داد تا به بازار ببرند، روزی چند بت به ابراهیم داد تا او آن‌ها را به بازار ببرد و مانند سایر برادرانش آن‌ها را به مردم بفروشد، ابراهیم خواسته‌ی آزر را پذیرفت، بت‌ها را همراه خود به طرف میدان و بازار آورد ولی برای اینکه وجدان خفته مردم را بیدار کند و آن‌ها را از پرستش بت بیزار نماید طنابی در گردن بت‌ها بست و آن‌ها را در زمین می‌کشانید و فریاد می‌زد «من بیشتری من لایضره

و لا ینفعه» چه کسی این بت‌ها را که سود و زیان ندارند از من می‌خرد سپس بت‌ها را کنار لجن‌زار و آب‌های جمع شده در گودال‌ها آورد و در برابر چشم مردم، آن‌ها را در میان لجن آلوده می‌انداخت و بلند می‌گفت «آب بنوشید و سخن بگویید.» (مجلسی، ۱۳۸۹: ۱۲، ۳۱)

ابراهیم چون متوجه شده بود که دلایل لفظی و برهان منطقی هر قدر مانند روز روشن باشد در شوره‌زار دل قوم او ثمری به بار نخواهد آورد، برای همین بود که تصمیم گرفت گفتار و استدلال سمعی را به احتجاج بصری و قابل رؤیت تبدیل کند تا بلکه چشمان قوم را به بصیرت درون منور سازد و بدین طریق حقیقت دعوت خود را برای آنان آشکار سازد و به همین خاطر بود که بت‌ها را بر روی زمین کشید و آن‌ها را داخل آب کثیف انداخت. (موسوی، ۱۳۸۷: ۶۳)

قوم ابراهیم در مورد بت‌های خود سخن‌های فراوان گفتند و در بیان جواب درست به ابراهیم زمانی که از آن‌ها پرسید ﴿مَا هَذِهِ التَّمَاثِیلُ الَّتِیْ اَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ (انبیاء/۵۲) این صورت‌ها و مجسمه‌هایی روحی که شما همواره آن‌ها را پرستشی کنید چیست‌اند؟ افراط کردند؛ آنان به تواضع در برابر بت‌ها افتخار می‌کردند و چون هیچ جوابی در برابر منطقی ابراهیم نداشتند، مطلب را از خود رد می‌کردند و به نیاکانشان ارتباط می‌دادند و می‌گفتند ﴿قَالُوا وَجَدْنَا اٰبَاءَنَا لَهَا عَابِدِیْنَ﴾ (انبیاء/۵۳) «آنان در پاسخ گفتند ما پدرانمان را بر پرستش آن‌ها یافتیم.»

از آنجا که تنها بر سنت و روش نیاکان بودن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و هیچ دلیلی وجود ندارد که نیاکان عاقل‌تر و عالم‌تر از نسل‌های بعد باشند؛ بلکه قضیه برعکس است. چون باگذشت زمان علم و دانش‌ها گسترده‌تر می‌شود. ابراهیم (ع) بلافاصله به آن‌ها چنین گفت: هم شما و هم پدرانتان به طور قطع در گمراهی آشکار بودید: ﴿قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ فِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ﴾ (انبیاء/۵۴) این تعبیر با انواع تأکیدها و حاکی از قاطعیت تمام، سبب شد که بت‌پرستان کمی به خود آمده در صدد تحقیق برآیند، رو به سوی ابراهیم کرده گفتند: آیا به راستی تو مطلب حقی آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟ ﴿قَالُوا اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ الْاَلْعِیْنِ﴾ (انبیاء/۵۵) زیرا آن‌ها که به بت‌پرستی عادت کرده بودند باور نمی‌کردند کسی با بت‌پرستی مخالفت کند؛ اما ابراهیم (ع) صریحاً به آن‌ها پاسخ گفت: که پروردگار شما پروردگار آسمان‌ها و زمین است: ﴿قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ﴾ (انبیاء/۵۶) همان خدایی که آن‌ها را آفریده و من از گواهان این عقیده‌ام: ﴿الَّذِیْ فَطَرَهُنَّ وَاَنَا عَلٰی ذٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِیْنَ﴾ (انبیاء/۵۷) ابراهیم (ع) برای این که ثابت کند این مسئله صد درصد جدی است و او بر سر عقیده خود تا نهایت ایستاده است و نتایج و لوازم آن را هر چه باشد با جان و دلمی پذیرد اضافه کرد: به خدا سوگند من نقشه‌ای برای نابودی بت‌های شما به هنگامی که خودتان حاضر نباشید و از اینجا بیرون روید خواهم کشید: ﴿وَتَاللّٰهِ لَآكِیْدَنَّ اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوْا مُدْبِرِیْنَ﴾ (انبیاء/۵۷) منظور این بود که با صراحت به آن‌ها بفهماند سرانجام از یک فرصت استفاده خواهم کرد و آن‌ها را در خواهم شکست. بعید نیست عظمت و ابهت بت‌ها در نظر آنان در آن پایه بود

که این سخن را جدی نگرفتند و عکس‌العملی نشان ندادند شاید فکر می‌کردند مگر ممکن است انسانی به خود اجازه دهد این چنین با مقدسات یک قوم و یک ملت که حکومتشان هم صد درصد پشتیبان آن است بازی کند؟ با کدام جرئت با کدام نیرو؟ بدین گونه روشن می‌شود این که بعضی گفته‌اند این جمله را در دل گفته و یا به طور خصوصی با بعضی در میان نهاده به هیچ وجه نیازی به آن نیست به خصوص این که کاملاً برخلاف ظاهر این آیه است. به علاوه که در چند آیه بعد آمده است بت پرستان به یاد گفتار ابراهیم افتادند و گفتند ما شنیدیم جوانی سخن از توطئه درباره بت‌های گفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۳، ۴۳۲-۴۳۰)

۴-۲-۱- تحلیل موقعیت دوم بر اساس الگوی کنش

کنش‌گر	حضرت ابراهیم (ع) کنش‌گری است که هم در رفتار و هم در مناظره‌هایی که با بت پرستان دارد سعی می‌کند آن‌ها را از بت پرستی دور کند و بی‌ارزشیبت‌ها را با دلیل و منطق برای آنان نمایان کند و تفکر بت پرستی را از بین ببرد.
کنش‌پذیر	مردم که اگر دعوت حضرت ابراهیم (ع) را می‌پذیرفتند به راه درست هدایت می‌شدند. هم چنین حضرت ابراهیم (ع) خود نیز به عنوان پیامبری که تکلیف الهی بر عهده دارد تا دیگران را به یکتا پرستی دعوت کند، گیرنده‌ی دیگر این موقعیت است.
کنش‌گزار یا فرستنده	میل و رغبتی که حضرت ابراهیم (ع) به یکتا پرست شدن مردم دارد و تکلیف الهی که بر عهده حضرت است.
ضد کنش‌گر	تعصبات کور کورانه مردم، دل‌بستگی عاطفی شدید مردمنسبت به سنت‌ها و رسوم اجدادی
کنش‌یار یا یاری‌دهنده	برهان قوی و حجت نیرومند و فن‌هایی که حضرت ابراهیم (ع) برای اثر گذاشتن در دیگران در گفت‌وگوها پیشه کار می‌برد او را در رسیدن به اهدافش که متزلزل کردن افکار مردم نسبت به پرستشبت‌ها بود بسیار یاری کرد.
شیء ارزشی	نشان دادن بی‌ارزشیبت‌ها و بیزار کردن مردم از پرستش آن‌ها

۴-۲-۲- گزاره‌های روایی

گزاره وصفی	جهل و نادانی مردم به نهایت خود رسیده بود. آن‌ها به جای پرستش خدای یگانه بت‌های بی‌جان را پرستش می‌کردند و حضرت ابراهیم (ع) بعد از اینکه انکار و عناد آزر را دید از هدایتش نومید نشد و از مبارزه با شرک و قوم مشرک دست برنداشت و تصمیم گرفت با کمال سرسختی در برابر عقاید فاسد قوم به پیکار بپردازد.
گزاره وجهی	حضرت ابراهیم (ع) دغدغه یکتا پرست شدن مردم و هدایت کردن آن‌ها به راه راست را دارد.
گزاره متعددی	او به صورت علنی از ناتوان بودن بت‌ها و بی‌ارزشیبت‌ها با مردم سخن می‌گوید و آن‌ها را به شکستن بت‌ها تهدید می‌کند و سرانجام تهدید خود را در موقعیت بعدی عملی می‌کند.

۴-۲-۳- زنجیره‌های روایی

گزاره پیمانی	حضرت ابراهیم (ع) با خود و خدای خود عهد می‌بندد که مردم را به یکتاپرستی دعوت کند و بت‌ها را نابود کند.
گزاره اجرایی	حضرت ابراهیم (ع) در پی عهدی که با خود می‌بندد به مخالفت با بت‌پرستی می‌پردازد و در همه جا این مخالفت خود را آشکار می‌کند.
گزاره انفصالی	اگرچه مردم با شنیدن سخنان حضرت ابراهیم (ع) اندکی به فکر فرو رفتند و در پرستش بت‌ها دچار شک و تردید شدند و در حد چند لحظه سیر حرکت در این موقعیت به سوی مثبت پیش رفت ولی دل‌بستگی شدید مردم نسبت به سنت و رسوم اجدادی باعث شد سیر حرکت باز به سوی منفی پیش برود.

۴-۳- موقعیت سوم: نقشه ابراهیم (ع) و شکستن بت‌ها

حضرت ابراهیم (ع) بعد از اینکه به صورت علنی با بت‌پرستی به مخالفت برخاست چون نمی‌خواست خانواده خود و همین‌طور آزر را که سرپرست او بود به دردسر بیندازد از خانواده خود کناره گرفت و در خانه‌ای مستقل زندگی کرد. او از طرف مأموران نمرود نیز مواظبت می‌شد که مبادا مردم را به خداپرستی دعوت کند. ابراهیم (ع) زمانی که دید تبلیغات سمعی و بصری و برهان و ارشاد بر قوم مؤثر نیفتاد و اعلام خطر نیز سودی نبخشید دریافت که گوش آنان به سخن وی بدهکار نیست و چون دید که قوم به خرافات خود چنگ زده‌اند و به بت‌پرستی تمسک جسته‌اند نقشه‌ی جدیدی علیه بت‌ها کشید و با خود سوگند یاد کرد که در نابودی بت‌ها تدبیری به کار گیرد تا این مردم دریابند که بت‌ها قادر نیستند از خود دفاع کنند و خطر و تهدید را هم از خود و هم از مردم دور سازند و یا از آن جلوگیری کنند. شاید قوم بدین ترتیب درک کنند که اگر عبادت بت‌ها را کنار بگذارند ضرر و خطری متوجه آنان نمی‌شود. (موسوی، ۶۴: ۱۳۸۷) اهل بابل محل زندگی حضرت ابراهیم (ع) هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می‌کردند که در بت‌خانه قرار می‌دادند تا متبرک شود سپس دسته‌جمعی به بیرون شهر می‌رفتند و پس از خوش‌گذرانی در پایان روز از صرف غذا به بت‌خانه‌ها می‌گشتند. شب پیش از جشن از ابراهیم (ع) نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند؛ اما حضرت ابراهیم (ع) که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت‌ها و ایجاد شوک بر مردم بود مطابق آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند، (قرائتی، ۱۳۸۳: ۸، ۴۳) نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می‌دهد: ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ﴾ (صافات/۸۸) ﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ (صافات/۸۹). لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند: ﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ (صافات/۹۰) شهر از جمعیت خالی شد و کسی جز ابراهیم در شهر باقی نمانده بود آنگاه که ابراهیم شرایط را مساعد دید،

آهسته به بت خانه نزدیک شد. بت خانه محیط وسیعی داشت که از بت انباشته شده بود و در میان آن‌ها بتی قرار داشت که از همه بزرگتر بود ابراهیم چون وارد بت خانه شد از روی سرزیش و تمسخر رو به بت‌ها نمود و گفت: چرا غذا نمی خورید؟ ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ (صافات/۹۱) این تحقیر استیعنی شما هیچ کاره هستید چرا حرف نمی زید: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ (صافات/۹۲) ابراهیم تبری را که با خود برده بود برداشت و تصمیم گرفت با دست راست و یا با قدرت بت‌ها را در هم بکوبد: ﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ (صافات/۹۳) و بعد از درهم شکستن تمام بت‌ها تبر را در دست بت بزرگ قرار داد تا برای درک ناتوانی بت‌ها به آن مراجعه کنند: ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ (انبیاء/۵۸) بعد از واقعه بت‌شکنی حضرت ابراهیم (ع)؛ مردم بابل از مراسم عید برگشتند و در ابتدا وارد معبد شدند و بت‌ها را در هم ریخته و شکسته دیدند برای مدتی مات و مبهوت گردیدند و فریادشان بلند شد که چه کسی این بلا را بر سر خدایان ما آورده است؟ ﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء/۵۹) به طور مسلم هرکس بوده از ظالمان و ستمگران است؛ او هم به خدایان ما ستم کرده است هم به جامعه و جمعیت ما و هم به خودش چرا که با این عمل خودش را در معرض خطر قرار داده است؛ اما گروهی که تهدیدهای ابراهیم را نسبت به بت‌ها در خاطر داشتند و طرز رفتار اهانت‌آمیز او را با این معبودهای ساختگی می‌دانستند گفتند ما شنیدیم جوانکی سخن از بت‌ها می‌گفت و از آن‌ها به بدی یاد می‌کرد که نامش ابراهیم است: ﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ (انبیاء/۶۰)

۴-۳-۱- تحلیل موقعیت سوم براساس الگوی کنش

کنش‌گر	ابراهیم (ع) کنش‌گری است که با شکستن بت‌ها و گذاشتن تبر در دست بت بزرگ سعی در هدایت مردم و نشان دادن بی‌ارزشی بت‌ها داشت.
کنش‌پذیر	ابراهیم (ع) و دین ابراهیم (ع)
کنش‌گزار یا فرستنده	عهدی که ابراهیم (ع) در موقعیت قبلی با خود بسته بود که بت‌ها را نابود خواهد کرد و تکلیف الهی که بر عهده آن حضرت گذاشته شده بود انگیزه‌ای برای انجام دادن کنش آن حضرت در این موقعیت است.
ضد کنش‌گر	-
کنش‌یار یا یاری‌دهنده	ایمان و اقتدار درونی حضرت ابراهیم (ع) برای انجام تصمیمی که گرفته بود، خلاقیت حضرت در عملش که تبر را در دست بت بزرگ گذاشت و این خود کنشی فعال و حساب شده بود که به خلق عملی خلاق و محیط ساز منجر شد.
شیء ارزشی	ثابت کردن اینکه بت‌ها حتی قادر به دفاع از خود نیستند و بی‌ارزشند و بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک.

۴-۳-۲- گزاره های روایی

گزاره وصفی	ابراهیم (ع) بعد از گفتگوهای بسیار با مردم متوجه شد که جهل و نادانی راه تفکر را بر آنان بسته است. بنابراین باید راه اندیشیدن را بر آنان بگشاید. از این رو هنگامی که شهر از جمعیت خالی شده بود حضرت با آوردن بهانه‌ای از رفتن به میهمانی سربار زد تا نقشه خود که شکستن بت‌ها بود را عملی کند.
گزاره وجهی	حضرت ابراهیم (ع) در صدد شکستن بت‌ها برمی‌آید.
گزاره متعددی	حضرت ابراهیم (ع) بت‌ها را شکست و تبر را در دست بت بزرگ گذاشت تا مردم به ناتوانی بت‌ها بیشتر پی ببرند.

۴-۳-۳- زنجیره های روایی

زنجیره بیمانی	عهدی که حضرت ابراهیم (ع) در مورد شکستن بت‌ها با خود بست.
زنجیره اجرایی	حضرت ابراهیم (ع) بت‌ها را شکست و تبر را در دست بت بزرگ گذاشت.
زنجیره انفصالی	سیر حرکت در این زنجیره با توجه به کنشی که حضرت ابراهیم (ع) انجام داد مثبت است؛ زیرا حضرت ابراهیم (ع) با شکستن بت‌ها و گذاشتن تبر در دست بت بزرگ به هدف خود که نشان دادن ناتوانی و بی‌ارزشی بت‌ها بود نزدیک تر شده بود.

۴-۴- موقعیت چهارم: محاکمه ابراهیم (ع)

جمعیت گفتند اگر چنین است پس بروید او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا آن‌ها که او را می‌شناسند و خبر دارند گواهی دهند: ﴿قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾ (انبیاء/۶۱)

جارچیان در اطراف شهر فریاد زدند که هر کس از ماجرای خصومت ابراهیم و بدگویی او نسبت به بت‌ها آگاه است حاضر شود و به زودی هم آن‌ها که از این موضوع آگاه بودند و هم سایر مردم اجتماع کردند تا ببینند سرانجام کار این متهم به کجا خواهد رسید. ولوله عجیبی در مردم شهر افتاده بود زعمای قوم همگی جمع شدند و بعضی می‌گویند: خود نمرود نیز بر ماجرا نظارت داشت. نخستین سؤالی که از ابراهیم کردند این بود گفتند: تویی که این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ ای ابراهیم؟ ﴿قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ (انبیاء/۶۲) ابراهیم آن‌چنان جوابی گفت که آن‌ها را سخت در محاصره قرار داد؛ محاصره‌ای که قدرت بر نجات از آن نداشتند. (ابراهیم گفت: بلکه این کار را این بت بزرگ آن‌ها انجام داده است؛ از آن‌ها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند: ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِفُونَ﴾ (انبیاء/۶۳) سخنان ابراهیم (ع) بت‌پرستان را تکان داد وجدان خفته آن‌ها را بیدار کرد و هم چون طوفانی که خاکسترهای فراوان را از شعله‌های آتش برگیرد و فروغ آن را آشکار سازد، فطرت توحیدی آن‌ها را از پشت پرده‌های تعصب و جهل و غرور آشکار ساخت. در یک لحظه کوتاه و زودگذر از این خواب

عمیق بیدار شدند چنان‌که قرآن می‌گوید: **أَن هَا بِه وَجَدَان وَ فَطْر تَشَان بَا ز گَشْتَن د وَ ب ه خُود گَشْتَن د** حقا که شما ظالم و ستم‌گرید: **﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ﴾** (انبیاء/۶۴) هم به خویشتن ظلم و ستم کردید و هم بر جامعه‌ای که به آن تعلق دارید و هم به ساحت مقدس پروردگار بخشنده نعمت‌ها و در واقع تمام مقصود ابراهیم (ع) از شکستن بت‌ها همین بود؛ هدف شکستن فکر بت پرستی روح بت پرستی بود و گرنه شکستن بت فایده‌ای ندارد، بت پرستان لجوج فوراً بزرگتر و بیشتر از آن را می‌سازند و به جای آن می‌نهند. همانگونه که در تاریخ اقوام نادان و جاهل و متعصب؛ این مسأله نمونه‌های فراوان دارد. تا اینجا ابراهیم موفق شد یک مرحله بسیار حساس و ظریف تبلیغ خود را که بیدار ساختن وجدانهای خفته است از طریق ایجاد یک طوفان روانی اجرا کند. ولی افسوس که زنگار جهل و تعصب و تقلید کورکورانه بیشتر از آن بود که با ندای صیقل بخش این قهرمان توحید به کلی زدوده شود. افسوس که این بیداری روحانی و مقدس چندان به طولنی نجامید و در ضمیر آلوده و تاریکشان از طرف نیروهای اهریمنی و جهل قیامی بر ضد این نور توحیدی صورت گرفت و همه چیز به جای اول بازگشت چه تعبیر لطیفی که قرآن می‌گوید: **﴿ثُمَّ نَكَّسُوا عَلٰی رُؤُسِهِمْ﴾** (انبیاء/۶۵) و برای اینکه از طرف خدایان گنگ و بسته‌دهانشان عذری بیاورند گفتند تو می‌دانی آن‌ها هرگز سخن نمی‌گویند **﴿لَقَدْ عَلِمْتُمَا هُوَ لَا يَنْطِقُونَ﴾** (انبیاء/۶۵) این‌ها همیشه خاموش‌اند و ابهت سکوت را نمی‌شکنند و با این عذر پوشالی خواستند ضعف و زبونی و ذلت بت‌ها را کتمان کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۳، ۴۴۱ و ۴۴۰) ابراهیم گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که هیچ قدرتی ندارد و هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند، اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید چرا نمی‌اندیشید **﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾** (انبیاء/۶۶) **﴿أَف لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾** (انبیاء/۶۷) نمرود و نمرودیان در جواب دندان‌شکن ابراهیم (ع) ناکام ماندند؛ و چون نتوانستند او را محکوم به این کار کنند، برای اثبات شکستن بت‌ها به وسیله ابراهیم به عدم انکار او بسنده کرده او را مجرم شناختند و برای حمایت از خدایانشان بعضی پیشنهاد اعدام و گروهی پیشنهاد سوزاندن وی را ارائه دادند: **﴿قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ﴾** (عنکبوت/۲۴)؛ «گفتند او را بکشید یا بسوزانید.»

۴-۱- تحلیل موقعیت چهارم براساس الگوی کنش

کنش‌گر	بت پرستان و نمرود که به محاکمه‌ی حضرت ابراهیم (ع) پرداختند.
کنش‌پذیر	بت پرستان و نمرود از محاکمه حضرت ابراهیم (ع) بهره می‌برند، زیرا با این کار در دل مردم ترسی می‌افکنند که کسی جرئت نکند خدایی به جز خدای آنان برگزیند.
کنش‌گزار یا فرستنده	کینه‌ای که نمرود و نمرودیان از حضرت ابراهیم (ع) داشتند.
ضد کنشگر	حضرت ابراهیم (ع) که با دلایلی منطقی که در گفتگویش با نمرودیان مطرح می‌کند، سعی در خنثی کردن کنش نمرودیان دارد.

کنش یار یا یاری دهنده	جهل، تعصب کورکورانه.
شیء ارزشی	محکوم کردن حضرت ابراهیم (ع) و کتمان کردن ضعف و زبونی بتها.

۴-۲- گزاره روایی

گزاره وصفی	نمرود و بت پرستان و مردم برای محاکمه ابراهیم (ع) جمع می شوند.
گزاره وجهی	آن‌ها با شنیدن سخنان به حق ابراهیم (ع) تصمیم گرفتند که وجدان خود را با تعصبات کورکورانه گول بزنند و درصدد محاکمه‌ی ابراهیم برآیند.
گزاره متعددی	آن‌ها سرانجام با مقصر نشان دادن ابراهیم (ع) حکم کشتن یا سوزاندن او را صادر کردند.

سال سوم
 شماره اول
 پیاپی: ۵
 پاییز و زمستان
 ۱۳۹۸

۴-۳- زنجیره روایی

زنجیره بیمانی	نمرود و بت پرستان با خود عهد بستند که کسی که بت‌ها را شکسته استتبه اشند مجازات محکوم کنند.
زنجیره اجرایی	آن‌ها برای حضرت ابراهیم (ع) حکم کشتن یا سوزاندن او را صادر کردند.
زنجیره انفصالی	در این موقعیت سیر حرکت به نفع نمرودیان است چرا که با محاکمه کردن حضرت ابراهیم (ع) همچنان به زورگویی خویش بر مردم ادامه می‌دهند. اگرچه در قسمتی از ماجرا سخنان حضرت ابراهیم (ع) آن‌ها را متحول کرده بود و به سمت مثبت سیر داده بوده اما لجاجت و تعصبات کورکورانه مانع از تبعیت آنان از ابراهیم شد.

۴-۵- موقعیت پنجم: ابراهیم (ع) در آتش

به فرمان نمرود، ابراهیم را زندانی نمودند از هر سو اعلام شد که مردم هیزم جمع کنند و یک گودال و فضای وسیعی را در نظر گرفتند بت پرستان گروه گروه هیزم می آوردند و در آنجا می ریختند گرچه یکبار هیزم برای سوزاندن ابراهیم کافی بود ولی دشمنان خواستند هر چه کینه دارند نسبت به ابراهیم آشکار سازند. وانگهی این حادثه موجب عبرت برای همه شود و عظمت و قلدری نمرود در قلب‌ها سایه بیفکند تا در آینده هیچ‌کسی چنین جرئتی نداشته باشد، روز موعود فرارسید نمرود با سپاه بیکران خود در جایگاه مخصوص قرار گرفتند در کنار آن بیابان، ساختمان بلندی برای نمرود ساخته بودند نمرود بر فراز آن ساختمان رفت تا از همان بالا صحنه سوختن ابراهیم را بنگرد و لذت برد هیزم‌ها را آتش زدند، شعله‌های آن به سوی آسمان سرکشید آن شعله‌ها به قدری اوج گرفته بودند که هیچ پرنده‌ای نمی‌توانست از بالای آن عبور کند اگر عبور می‌کرد می‌سوخت و در درون آتش می‌افتاد. در این فکر بودند که چگونه حضرت را درون آتش بیفکند؛ شیطان یا شیطان‌صفتی به پیش آمد و منجیقی ساخت و ابراهیم (ع) را در درون آن نهادند تا به وسیله آن او را

به درون آتش پرتاب نمایند. در این هنگام ابراهیم (ع) تنها بود حتی یک نفر از انسان‌ها نبود که از او حمایت کند تا آنجا که پدرخوانده‌اش آزر نزد ابراهیم آمد و سیلی محکمی به صورت او زد و با تندگی گفت: از عقده‌ات بگرد. ولی همه موجودات ملکوتی نگران ابراهیم بودند فرشتگان آسمان‌ها گروه‌گروه به آسمان اول آمدند و از درگاه خدا درخواست نجات ابراهیم را نمودند، جوش و خروش از تمام کائنات برخاست هر یک به زبان حال به خدا شکایت کردند. زمین گفت: خدایا کسی غیر از او بر روی من تو را پرستش نمی‌کند آیا می‌گذاری طعمه آتش نمرود شود؟ ملائک آسمان نیز اعتراض داشتند و خداوند رو به آن‌ها گفت: اگر بنده‌ام مرا بخواند حتماً نجات خواهم داد و در وقت ضرورت دست او را خواهم گرفت جبرئیل به خدا التماس کرد و گفت خدایا در زمین کسی غیر از او تو را پرستش نمی‌کرد اینک او را در آتش می‌اندازند. به جبرئیل خطاب شد ساکت باش بنده‌ای مانند تو می‌ترسد که وقت بگذرد، من هر وقت بخوام می‌توانم او را نجات دهم مرا بخواند جوابش را می‌دهم. جبرئیل در آن وقت بر ابراهیم (ع) نازل شد و گفت: ابراهیم آیا حاجت و درخواستی داری من برآورده سازم ابراهیم (ع) جواب داد: به تو احتیاجی ندارم خدا کافی و کفیل من است. میکائیل گفت: می‌خواهی آتش را به وسیله آب‌ها و باران که در اختیار من است خاموش سازم ابراهیم (ع) جواب داد: نه جبرئیل گفت: پس از خدا بخواه تا نجات دهد. (موسوی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۵)

حضرت ابراهیم (ع) گفت: «همین‌که او مرا در این حال می‌بیند کافی است» ابراهیم همچنان ثابت و استوار بی‌آنکه اظهار عجز کند و چهره‌اش تغییر یابد تنها دل به خدا بسته با سیمایی شاد لب‌هایش را به این گفتار حرکت داد و گفت: ای خدای بزرگ ای خدای یکتا و بی‌همتا و بی‌نیاز، نه پدر کسی هستی و نه فرزند کسی و نه نظیر و همتایی داری به لطف و کرمت مرا از آتش نجات‌ده. امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی که ابراهیم‌را در آتش افکندند عرض کرد «خدایا به حق محمد و آلش از درگاهت می‌خواهم که مرا از آتش نجات دهی خداوند نیز آتشرا برای او سرد و گوارا کرد.» از هر سو شعله‌های آتش سر به آسمان زبانه کشیده بود و قهقهه نمرودیان بلند شده بود و منجنیق ابراهیم (ع) را در دل توده‌های آتش پرتابکرد (همان) اما خداوند به یاد ابراهیم بود در همان لحظه از مصدر وحی الهی به سوی آتش فرمان آمد «ای آتش سرد و سلامت شو بر ابراهیم»: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء/۶۹) ابراهیم دل‌ها را تسخیر کرد آنگاه شعله‌های آتش فرونشست و حرارتش به سردی گرایید نمرود و نمرودیان مشاهده کردند که ابراهیم در کمال صحت و سلامت در میان آتش نشسته است. مردم از این وضع تعجب کرده و به وحشت افتادند. تمام حاضران دیدند که سراسر گودال - پر از آتش، تبدیل به گلستان شده و ابراهیم در میان گلستان نشسته است. مردم با دیدن این معجزه بزرگ به حدی متأثر و آگاه شدند که نزدیک بود در مقابل دعوت ابراهیم تسلیم شوند و او را به رهبری خویش برگزینند و چیزی نمانده بود برای پیروی از او متحد گردند ولی برخی از

آن‌ها لذت دنیوی را بر قبول حق مقدم داشتند و دسته‌ای دیگر ترسیدند مخالفین ابراهیم به آنان آزار برسانند لذا فقط عده‌ایانگشت‌شمار به ابراهیم ایمان آوردند و ایمان خود را از مردم پنهان کردند تا مرگ و آزار نمرودیان گریبان آنان را نگیرد.

۴-۵-۱- بررسی موقعیت پنجم بر اساس الگوی کنش

کنش‌گر	نمرود کنش‌گری است که دستور داد حضرت ابراهیم (ع) را به آتش بیفکنند.
کنش‌پذیر	نمرود و نمرودیان و بت‌پرستانکه می‌خواستند با سوزاندن حضرت ابراهیم (ع) ترسی در دل مردم بیندازند تا دیگر کسی جرئت نکند در برابر آن‌ها و بت‌های آن‌ها قد علم کند. برای این موقعیت می‌توانگیرنده‌ای دیگر نیز نام برد و اوحضرت ابراهیم (ع) است که به یاری خداوند از این کنشی که نمرود و نمرودیان انجام دادند بهره برده است، زیرا زمانی که به یاری خداوند آتش بر آن حضرت سرد شد این حرکت در مسیری پیش رفت که به یکتاپرست شدن برخی از مردم و متزلزل شدن افکار مردم نسبت به بت‌پرستی منجر شد.
کنش‌گزار یا فرستنده	ترساندن مردم از عظمت نمرود و دور کردن آن‌ها از یکتاپرستی.
ضد کنشگر	فرشتگان و خداوند.
کنش‌یار	مردم، شیطان صفتان و منجین.
شیء ارزشی	عبرت شدن آتش زدن ابراهیم (ع) برای همگان

۴-۵-۲- گزاره‌هایی روایی

گزاره وصفی	نمرود با کمک مردم هیزم‌هایی برای آتش زدن ابراهیم (ع) فراهم نموده است.
گزاره وجهی	نمرود و مردم، درصدد به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع) برمی‌آیند.
گزاره متعددی	نمرود و مردم، حضرت ابراهیم (ع) را با کمک منجین به درون آتش می‌فرستند.

۴-۵-۳- زنجیره‌های روایی

زنجیره پیمانی	نمرود و بت‌پرستان با خود عهد می‌بندند که با در آتش انداختن ابراهیم (ع) عقده‌ای که از او در دل دارند را خالی کنند و کاری کنند که مردم از آن‌ها بترسند و راهی جز راه آن‌ها را انتخاب نکنند.
زنجیره اجرایی	نمرود با در آتش انداختن ابراهیم (ع) به وعده‌ی خویش عمل کرد.
زنجیره انفعالی	در این زنجیره شرایط بر وفق مراد کنشگر پیش نرفت و با سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع) تمام نقشه‌های نمرود نقش بر آب شد و سیر حرکت از منفی به سمت مثبت پیش رفت، زیرا با سرد شدن آتش بر ابراهیم مردم قدرت خدای ابراهیم را دیدند و افکارشان نسبت به بت‌پرستی متزلزل شد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی شد تا سیر روایی داستان بت‌شکنی و در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم (ع) بررسی شود و الگوی روایی داستان را بر اساس زنجیره‌ها و گزاره‌های روایی نظریه گریماس ارزیابی شود. نکته‌ی قابل توجه در این داستان این است که حضرت ابراهیم (ع) در تمام موقعیت‌های ذکر شده نقشی حائز اهمیت دارد مخصوصاً زمانی که با آوردن دلایل قانع‌کننده و منطقی به گفتگو با دیگران می‌پردازد و سعی در اقناع آن‌ها دارد؛ در این داستان، بسته به موقعیت‌های مختلف، کنش‌گر همیشه شخصیت حضرت ابراهیم (ع) نیست؛ بلکه در برخی موقعیت‌های مختلف داستان، نقش حضرت ابراهیم (ع) تغییر می‌کند و سیر داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که حتی زمانی که او کنش‌گر اصلی نبوده است، برای رسیدن به اهدافش که همان ترویج یکتاپرستی، بیدار کردن وجدان خفته مردم و از بین بردن تفکر بت‌پرستی است از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است و در تمام موقعیت‌هایی که خودش کنش‌گر اصلی نیست با گفت‌وگوهایش کنش‌هایی را انجام می‌دهد که کنش‌گر اصلی که نمرود و نمرودیان استرا خدشه‌دار می‌کند.

یک نکته مهم و درخور توجه این است که خدامحوری و توکل بر خدا از سوی حضرت ابراهیم (ع) در قسمت‌های مختلف داستان موج می‌زند و خداوند بزرگ و تعالی در لحظه به لحظه زندگی حضرت ابراهیم (ع) یاریگر وی بوده است تا جایی که در انتهای قصه با فرونشاندن آتش و سرد گرداندن آن بر ابراهیم این یاری را به وضوح نشان داده است.

داستان ابراهیم (ع) با الگوی روایی گریماس مطابقت دارد و بر اساس آنچه تحلیل شد الگوی کنش و زنجیره‌های روایی و گزاره‌های روایی گریماس با این بخش از داستان حضرت ابراهیم (ع) هم‌خوانی دارند و این امر نشان می‌دهد که ساختار روایی قرآن کریم در مورد داستان مورد بررسی منطبق بر علم زبان‌شناسی روز است و این خود گویای یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آیت‌اللهی و همکاران، حبیب، ۱۳۸۶: تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتم، صص ۲۰-۱
- احمدی، بابک، ۱۳۸۰: ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز، چاپ هشتم.
- اخوت، احمد، ۱۳۷۱: دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- اسکولز، رابرت، ۱۳۷۹: درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، مترجم: فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- _____، ۱۳۸۳: درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- پراپ، ولادیمیر، ۱۳۶۸: ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز.
- پراندوجی، نعیمه و ناهید نصیحت، ۱۳۸۸: جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم، مجله پژوهش‌های قرآنی شماره ۶۰-۵۹، صص ۳۱۵-۲۹۲

- داوودی مقدم، فریده، ۱۳۹۲: بازنمایی انسجام در داستان حضرت ابراهیم بر اساس تحلیل نشانه معناشناسی گفتمانی، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص ۷۷۲-۷۶۰
- سلطانی، فاطمه، ۱۳۹۷: تحلیل داستان‌های قرآنی بر اساس نظریه کنشی گریماس، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی (دانشگاه اراک)، سال ششم، شماره دوم، صص ۵۴-۳۶
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷: المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳: تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۹: بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی، محمدهادی و علی عباسی، ۱۳۸۱: صمد: ساختار یک اسطوره، تهران: چیستا.
- مشهدی، محمد امیر و فاطمه ثواب، ۱۳۹۳: تحلیل ساختار روایتی داستان بهرام و گل‌اندام بر پایه نظریه گریماس، متن پژوهشی ادبی، شماره ۶۱، صص ۱۰۵-۸۳
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۷)، تفسیر نمونه، چاپ: سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- موسوی، سید مرتضی، ۱۳۸۷: تاریخ انبیاء: از آدم خلیفه‌الله (ع) تا خاتم رسول الله، بی‌جا: پرتو خورشید.

Bibliography

- The Holy Quran
- Ayatollah et al., Habib, 2007: Analysis of the Fictional Elements of the Story of Hazrat Yusuf Qar Ankarim, Journal of Persian Language and Literature Research, No. 8, pp. 20_1
- Ahmadi, Babak, 2001: Text Structure and Interpretation, Tehran: Markaz, 8th edition.
- Okhot, Ahmad, 1992: Grammar of the story, Isfahan: Tomorrow.
- Scholes, Robert, 2000: An Introduction to Structuralism in Literature, Translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Agah.
- _____, 2004: An Introduction to Structuralism in Literature, translated by Farzaneh Taheri, Second Edition, Tehran: Center.
- Prop, Vladimir, 1989: Morphology of fairy tales, Translator: Fereydoon Badraei, Tehran: Center.
- Parandoji, Naema and Nahid Sesihat, 2009: Artistic Effects of the Story of Hazrat Ibrahim, Journal of Quranic Research No. 60-59, pp. 315_292
- Davoodi Moghadam, Farideh, 2013: Representation of Coherence in the Story of Prophet Ibrahim Based on the Analysis of Discourse Semantics, Research in Persian Language and Literature, pp. 772-760
- Soltani, Fatemeh, 2018: Analysis of Quranic Stories Based on Grimas Action Theory, Quarterly Journal of Literary-Quranic Research (Arak University), Year 6, Issue 2, pp. 54_36
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, 1417: Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers, fifth edition.
- Qaraati, Mohsen, 2004: Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran, 11th edition.
- Majlisi, Mohammad Baqir, 2010: Baharalanvar, Tehran: Islamic Library.
- Mohammadi, Mohammad Hadi and Ali Abbasi, 2002: Samad: Structure of the myth, Tehran: Chišta.

- Mashhadi, Mohammad Amir and Fatemeh Thawab, 2014: Analysis of the narrative structure of the story of Bahram and Golhandam based on Grimas theory, Literary Research Text, No. 61, pp. 105_83
- Makarem Shirazi, Nasser et al. (1998), Interpretation of the sample, published: 32, Tehran: Islamic Library
- Mousavi, Seyyed Morteza, 1998: History of the Prophets: From the person of the Caliph (PBUH) to the end of the Messenger of God, nowhere: the ray of the sun



سال سوّم

شماره اول

پیاپی: ۵

پاییز و زمستان

۱۳۹۸